

عجایب و غرایب

خامنه ای و ضد انقلاب...

(پانزدهم)

خربخندید و شد از قهقهه سست زین عجایب که همه بر سر ما آمده است

امیرفیض- حقوقدان

علی خامنه ای در رابطه با مطالبات کارگران و حقوق های عقب افتاده آنها که در برخی از واحدها منجر به اعتصاب و تعطیلی کار شده گفته است که **<ضد انقلاب از اول چشمش به کارگران بوده است>**.

آیا موردی وجود دارد که نمایندگان طویله اسلامی، هدایت دولت شیخ حسن، پاسداران، گیرندگان حقوق های نجومی، بسیج، افراد دفتر خامنه ای، دفاتر مراجع تقلید و امثالهم چندین ماه حقوق نگرفته باشند؟ کارگری که چندین ماه حقوق نگرفته و مغازه داران با اعلان به اینکه دیگر نسبی هم به آن کارگران نمیدهند غیراز، دست کشیدن از کار چه میتواند بکند، عثمان ثانی.



حشم ضد انقلاب

این چشم ضد انقلاب نیست که کارگران به اعتبار حقوق عقب افتاده خود ناچار به اعتصاب شده است عباس آخوندی عضو کابینه روحانی گفته است: **<جامعه ما در حال زوال اجتماعی است>** او اضافه کرده **<یعنی اینکه قدرت رفع مشکلات عادی خود را ندارد این یک واقعیت است که راهی برای درمان آن نداریم>**.

یعنی جمهوری اسلامی در حال زوال اجتماعی و فروریزی است. آخوندی اضافه کرده که جمهوری اسلامی راهی برای درمان و برون رفت خود ندارد؛ **<آیا علی خامنه ای میفهمد عباس آخوندی چه میگوید؟ میگوید راهی جز سقوط ندارد>**.

رئیس کمیته امداد جمهوری اسلامی گفته است: **<فقر در ایران در حال افزایش است>** یعنی ۵۵ میلیون از ۸۰ میلیون جمعیت ایران زیر خط فقر قرار دارند؛ یعنی اگر یارانه به آنها نرسد یا از گرسنگی میمیرند و یا خودشان خودشان را میخورند.

شافعی رئیس اتاق بازرگانی دریک سخنرانی در آبادان گفت: **<اقتصاد ایران مانند غریقی است که سعی میکند خود را روی آب نگهدارد>** یعنی هرچه زودتر زیر آب نابودی فرو خواهید رفت.

ضد انقلاب چشم سیاسی ندارد والا سالها قبل کارجمهوری اسلامی را ساخته بود و نمیکذاشت این جنازه بماند تابوی آن حتی آشپز (عباس آخوندی و دیگر مقامات جمهوری اسلامی) راهم به شیون درآورد.

ضد انقلاب فاقد چشم سیاسی است فاقد تصمیم گیری سیاسی است، فاقد قدرت تشخیص مصالح مبارزه و استفاده از رویداد هاست، فاقد رهبری سیاسی است و همه اینها به ملاحظه این مهم است که غرب و در راس آنها آمریکا نمیخواهد که مردم علیه جمهوری اسلامی قیام کنند بلکه خواهان بازی کردن با ضد انقلاب و جمهوری اسلامی است تا روش جمهوری اسلامی تا حدودی تعدیل شود و از نگرانی اسرائیل کاسته شود.

چند بار مسئولین سیاسی آمریکا بگویند و گفته باشند که قصد براندازی جمهوری اسلامی را ندارند و خواهان این اقدام از اپوزیسیون نیستند و خواهان تعدیل و اصلاح جمهوری اسلامی هستند.

اگر ضد انقلاب! چشم سیاسی داشت، استقلال عمل هم داشت بطریقی نه مشهود از اعتصابات کارگران و حقوق عقب افتاده آنان استفاده میکرد و از جمله تمام حقوق عقب افتاده و حتی عیدی کارگران یک واحد اعتراضی را میپرداخت مثلا بوسیله یک آدم خیری که فعالیت سیاسی هم نداشت و همین عمل سبب میشد که تمام کارگران کارخانه ها چشم امیدیه نقطه ای پیدا کنند که امروز ندارند و دامنه مطالبات خودشان را وسعت دهند؛ این همان کاری بود که در اعتصابات نفتی شرکت نفت در شورش ۵۷ بوسیله بازرگان دنبال شد.



اپوزیسیون یبر و فرسوده شده

همانطور که انسان ها پیرو فرسوده میشوند مبارزه هم که از انسان ها شکل گرفته پیرو فرسوده میشود تا وقتی جوان است بجای حرف عمل میکند و از خون و خونریزی نمیترسد، وقتی پیر شد همه اش حرف میزند و یا چیز مینویسد و پناه میبرد به مبارزه مدنی، و صبر و انتظار برای اینکه سران جمهوری اسلامی خودشان قدرت را ترک کنند، امید آنهاست؛ غافل از اینکه اگر هم چنین اتفاقی روی دهد که هرگز روی نخواهد داد اپوزیسیون پیرو فرسوده نای تحویل کشور را نخواهد داشت.

اپوزیسیون وقتی پیر شد حسود، خودخواه و ترسو هم میشود مثلا میترسد که رهبر مورد انتظار مردم و نماد هویت ملی در جایگاه قانونی خود قرار گیرد، و بهر ترتیبی که از آنها درخواست میشود که برای رفع حصر سیاسی رهبر قانونی و مورد انتظار مردم از موقعیت رسانه ای خود استفاده کنند و مسئله تحریم سیاسی اعلیحضرت را مطرح سازند جا خالی میدهند؛ از یاب نمونه؛ حزب اتحاد شوراهای استانی (آقای باوند) که شعارهای سلطنت طلبی هم میدهد معتقد است >از سال ۵۹ نخواستند خاندان پهلوی روی کار بیایند.....<

کدام قدرتی بود و هست که نخواست و لיעهد قانونی در مقام قانونی خود قرار گیرد؟ در حالی که ولیعهد به وظیفه قانونی خود در اتیان سوگند بموقع اقدام کرده بودند؟ جز طرح هنری پرشت.

ولی وقتی نویسنده این تحریر از ایشان استمدادو یاری خواست برای صیقل زدن به موضوع رفع این حصر سیاسی اعلیحضرت این مرد محترم کاملا موضوع را نادیده و مسکوت گذاشت.

اپوزیسیون وقتی پیرشد ترسوهم میشود یعنی میترسد که نام طرح هنری پرشت به زبانش آید و آمریکا برنجد و یا جیره اش را ببرد.

اپوزیسیون درسالهای نخست بسیار جوان و برنده و آماده فداکاری بود؛ ۴۰ سال هر موجودی پیرمیشود و حتی میمیرد.

من وقتی به شماره های نخست سنجر که از سال ۵۸ است رجوع میکنم آنقدر فرسوده و کم رنگ شده که قادر به استفاده نیستم. گذشت زمان سنگ را خاک میکند تاچه رسد به انسان و دستآورد هایش، مگر میشود ۴۰ سال یک سرباز را به امید فرمان فرمانده که چه بکند درسنگری نگهداشت.

اعلیحضرت در یکی از فرمایشات اخیرشان فرموده اند <من وظیفه خودم را انجام داده ام و اگر پیشرفتی نشده مربوط به مردم است> و این درحالیست که دوبار صریحا و تاکیدا فرمودند <کاری نکنید تا من بگویم چه بکنید و چه نکنید>.

آنچه که در این فرمایش اعلیحضرت نادیده گرفته شده بی انصافی مبارزه است که ناحق بر سر سلطنت طلبان راه آزادی فروریخته شده است.

ما مرده ایم خیال میکنیم زنده ایم

مادرساحت مبارزه مردگانی هستیم که خیال میکنیم زنده ایم.

همانطور که آدم مرده نمی فهمد که مرده است ما هم نمیفهمیم که مبارزه ما مرده است

همانطور که هرچه زیرگوش مرده بگویی بی فایده است (یاسین بگوش خرخواندن) همانطور هم هرچه گفته شود و نوشته شود بی فایده است خودمان هم میدانیم بی فایده است ولی عادت کرده ایم درست مانند انسانی که به بی عاری عادت کرده است، ما آنقدر پیرو خود باخته و فرسوده شده ایم که از این درک روشن غافلیم که نمیشود بدون رهبری و سازمان تشکیلات و قبول مسئولیت با یک قدرت غاصب مسلط برکشور و مردم مبارزه کرد.

موتاسون های تاریخی

تنها فرقی که بین مرگ افراد با مرگ جامعه وجود دارد این است که افراد بعد از مرگ تمام میشوند (عقیده متافیزیک ها غیر این است) ولی جوامع مرده بایک حرکت های اجتماعی آشنا و مورد انتظار مردم که ریشه در فرهنگ و منش آنها دارد به حالت جوانی برمیگردد یعنی نسل جوان آن از حالت خمودی پدران خود فرار میروند و همه چیز حتی اپوزیسیون در محور حرکت و خواسته های اساسی و اولیه که کاملا با خواست اپوزیسیون پیرو فرسوده ما مغایر است قرار میگیرد.

موتاسونهای تاریخی ایران

تاریخ کشور ما نشان میدهد که موتاسیونهای تاریخی و اجتماعی ایرانیان همواره با رهبری شاه آغاز شده است.

سخن بزرگ یک فیلسوف خارج براینکه: <در بروز مشکلات همه چشمها بسوی شاه است> به مفهوم این است که شاه سرچشمه تحولات و تنش زدانی اجتماعی است زیرا شاه که نماد جامعه کهن

ایرانی است اگرچسما هم پیرو ناتوان شود قدرت معنویت سلطنت همواره جوان و مشکل گشاست که نسلهای جوان حتی از نام او نیرو میگیرند و مردان پیر و درمانده جوان و مبارز میشوند (وقایع تاریخی مصداق موضوع است = نادر و سربازان ایرانی زمان محمود افغان).

همین نسلهای جوان هستند که اعلیحضرت از آنها بنام نسل سوم یاد میفرمایند و بنقل قول از آنان فرموده اند:

«آقا ما کسی را نداریم چارهبری ما را برعهده نمیگیرید».

(کیهان لندن شماره ۸۵۲)

و متعاقب آن، اعلیحضرت فرمودند: «در اجرای خواست عموم مردم از امروز رهبری مخالفان رژیم را دردست گرفته ام» (همان کیهان ۸۵۲ سال ۱۳۸۰)

بدرخواست ایرانیان داخل کشور در ۱۶ سال قبل اعلام قبول رهبری فرمودند و بعد از آنها چند بار موضع رهبری خودشان را تائید و حتی دوباره مردم ایران پیام دادند که کاری نکنند تا ایشان به آنها دستور دهند که چه بکنند و چه نکنند و مراتب مشابه دیگر کارایشان به آنجا رسید که قاطعانه از رهبری امتناع میفرمایند. چرا؟

پاسخ آن روشن است طرح هنری پرشت که ولیعهد قانونی را ممنوع از فعالیت سلطنت طلبی ساخته است و بموجب طرح مزبور ایالات متحده آمریکا انتقال سلطنت را به ولیعهد قبول ندارد و خاندان سلطنت پهلوی نباید در جهت تداوم سلطنت فعالیت کنند.

در تشبیه میتوان گفت که حالت اعلیحضرت همانند پرنده ای است که در قفس است و چون پرندهگان دیگر در اطراف قفس پرواز میکنند آن پرنده در قفس هم میل پرواز خود را نشان میدهد (قبول رهبری کردم از اعلیحضرت) ولی وقتی اراده فرمودند متوجه میشوند که در قفس محبوسند (طرح هنری پرشت).